

## بازجست زبان و فرهنگ عامه در تذکره نصرآبادی

اصغر اسمعیلی

استادیار پژوهشی - بنیاد دانشنامه‌نگاری ایران

### چکیده

بررسی فرهنگ و ادبیات عامه از طریق متون گوناگون، آگاهی‌های فراوانی از مسائل مختلف اجتماعی، سیاسی و تاریخی هر عصر به دست می‌دهد. در این مقاله ابتدا اشعار شاعران در تذکره نصرآبادی، در موضوعات زبانی؛ واژگان و اصطلاحات عامیانه، برخی ویژگی‌های زبانی و امثال و همچنین فرهنگ؛ آداب و رسوم و معتقدات، ارتباط شغل و شعر، استخراج و گردآوری و عرضه شد. اشعار شاعران مذکور در تذکره نصرآبادی، از نظر زبانی علاوه بر احتوا بر واژگان و اصطلاحات عامیانه، دربردارنده گزاره‌هایی چون سوگند و دعا و نفرین‌هایی هستند، که بدون هیچ تغییری به زبان عامیانه امروز راه پیدا کرده‌اند. همچنین بعضی از آداب و رسوم و معتقدات، به علت گسترش و رسمیت مذهب تشیع، صبغه شیعی دارند. در این دوره کتب ادب رسمی مانند شاهنامه در قهوه‌خانه‌ها خوانده می‌شد و در بین طبقات مختلف مردم، گوش فرادادن به قصه‌خوانی‌ها مرسوم بود و قصه حمزه و همچنین روضه‌الشهدا از کتبی بودند که در بین عامه طرفدارانی داشتند. وجود این ویژگی‌ها جریان ادب عامه و زبان ساده و مردمی آن را در شعر عصر صفوی تأیید می‌کند. آثاری چون تذکره نصرآبادی، این گنجینه‌های واژگانی و فرهنگی مردم را حفظ و به آیندگان هدیه کرده‌اند. واژگان کلیدی: زبان عامیانه، فرهنگ عامه، عصر صفوی، تذکره نصرآبادی

### مقدمه:

محمدطاهر نصرآبادی در سال ۱۰۲۷ق. در نصرآباد، یکی از محال بزرگ اصفهان به دنیا آمد. پدرش از کمالات صوری و معنوی برخوردار بود و در کودکی او را همراه خود، به قهوه‌خانه‌ها می‌برد. پدرش در ۱۰۴۴ق. و هنگامی که او هفده ساله بود، درگذشت. در جوانی، مدتی به سلک تابعان هوا و هوس پیوست و زندگی به غفلت گذراند. پس از چندی که عمر به بطالت گذراند، مقیم قهوه‌خانه‌ها شد. در آن زمان قهوه‌خانه‌ها مجمع اهل ادب، شعر و موسیقی و دانش بودند. نصرآبادی در قهوه‌خانه، شعرش را براهل ادب عرضه کرد و مورد تصدیق آنها قرار گرفت و آقا حسین خوانساری، از ادبای عصر، او را تأیید کرد. چنانکه خود از احوالش این‌گونه خبر می‌دهد:

رفته‌رفته چنان شدم که در موازنه معانی ابیات سنجیده و تحلیل معنیات پیچیده دخلم بجا و دقتم رسا بود. تصورم را در مراتب نظم و نثر تصدیق می‌کردند... گاهی مصرعی موزون می‌نمودم و زمانی طریق انشا می‌پیمودم و به اصلاح صاحبان کمال زیور قبول می‌یافت تا به حدی رسید که نقد سخنم در نظم و نثر به معیار طبع لامکان خرام خدام فلاطون فطنت ارسطوفطرت سایر گلشن آگاه‌دلی و هوشیاری آقای حسین خوانساری... مکرراً به سکه قبول آن محک نقد و قلب سخن رسید و رواج و رونق به هم رسانید... (نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۷۰۸)

آوازه نصرآبادی در نقد شعر به جایی رسید که شاعران جوان از او تخلص می‌طلبیدند و امرا آنگاه که به نصرآباد می‌آمدند، در منزل او ساکن می‌شدند.

نصرآبادی در فاصله سال‌های ۱۰۷۰-۱۰۸۰ ق. به زیارت امام رضا(ع) رفت و در این سفر با شاعران خراسان دیدار کرد و پس از آن عزم طواف کعبه و تربت حضرت رسول اکرم(ص) کرد و در بین راه از حمله‌داران نجفی آسیب‌ها دید و پس از آن به نصرآباد بازگشت و در قهوه‌خانه‌ها مقیم شد و همچنین خانه‌اش نیز محفل و مجلس شاعران شد. در نهایت عمر، در گوشه مسجد لبنان، به عبادت و مداومت در ادعیه‌خوانی پرداخت و شعرا در مسجد به دیدار او می‌آمدند(ناجی نصرآبادی، ۱۳۷۸: بیست و شش - سی).

از ویژگی‌های اخلاقی نصرآبادی می‌توان به این نکات اشاره کرد: تعلق به دنیا نداشت؛ با اینکه ازدواج کرده، تأهل را نمی‌پسندید؛ قائل به مکالمه روحانی و الهام از غیب به شاعر بود؛ عشق به پیامبر و خاندان امامت و ولایت داشت؛ به اصفهان علاقه داشت و به فلسفه نگریید، اما از فیلسوفان به نیکی یاد می‌کرد.

نصرآبادی علاوه بر تذکره آثار دیگری نیز داشته است که عبارت‌اند از:

الف. گل رعنا. رساله‌ای منثور در مناظره عقل و عشق با بیانی شیرین و ادبی که محسن ناجی آن را به همراه تذکره منتشر کرده است.

ب. منشآت. که شامل شش نامه از نصرآبادی به اعیان و بزرگان است و به‌عکس.

ج. اشعار پراکنده که ناجی نصرآبادی، مصحح تذکره، آنها را گردآوری، تصحیح و منتشر کرده است.

د. مرآت‌الجمال. رساله‌ای منظوم که در واقع برگزیده محمدطاهر نصرآبادی از اشعار صائب است.

**تذکره نصرآبادی.** تذکره نصرآبادی اثری است که ذکر احوال نزدیک به هزار تن از شاعران عصر صفوی را دربرمی‌گیرد و در فاصله سال‌های ۱۰۸۳-۱۰۸۹ ق. تألیف شده و نویسنده افزوده‌هایی به آن پیوسته که وقایع و وفیات را تا ۱۱۱۵ ق. شامل می‌شود.

مؤلف اثر را به شاه‌سلیمان صفوی (۱۰۸۳-۱۰۹۰) اتحاف کرده است.

نخستین تصحیح این اثر را حسن وحید دستگردی بین سال‌های ۱۳۱۵-۱۳۱۷ ق. منتشر کرده و پس از وی به همت محسن ناجی نصرآبادی در سال ۱۳۷۸ ش. در انتشارات اساطیر، تصحیح دیگری عرضه شد؛ احمد مدقق یزدی، تذکره نصرآبادی را در سال ۱۳۷۹ ش. در زمره انتشارات دانشگاه یزد به زیور طبع آراسته که آخرین تصحیح آن، بوده است.

مهم‌ترین اثر محمدطاهر نصرآبادی، تذکره وی است؛ این تذکره علاوه بر آنکه اطلاعات

ارزشمندی از شاعران عصر صفوی، به همراه نمونه اشعار آنها در اختیار خواننده می‌گذارد، آگاهی‌های متنوعی از مسائل گوناگون این عصر دربردارد. پژوهشگران این آگاهی‌ها را در دسته‌های مختلفی تقسیم کرده‌اند؛ از جمله این آگاهی‌ها عبارت‌اند از:

۱. جغرافیای تاریخی و شهری شامل محله‌ها، روستاها، مدارس، تکایا، بازارها، حمام‌ها، بیمارستان‌ها، مهمان‌خانه‌ها، مزارات و اماکن مقدسه، قهوه‌خانه‌ها؛

۲. یادکرد مناصب دولتی و اداری؛ مانند قورچی، تفنگچی، غلام خاصه، عسس، آبدارباشی و غیر آن.

۳. مشاغل مانند صحاف، زرکش، رنگرز، حکاک، زرگر و غیر آن.

۴. خطاطان و اصطلاحات ایشان؛ از جمله هفت‌قلم، خوش.

۵. اساتید و دانشمندان.

۶. درویشان و پسندهای اجتماعی ایشان.

۷. نقد ادبی و اصطلاحات آن؛ مانند تازه‌گویی، طرز تازه، شعر هموار.

۸. موسیقی و اصطلاحات آن.

۹. طنز و مزاح.

۱۰. معما، لغز، ماده تاریخ و فواید آن.

۱۱. اطلاعات کتابداری و نسخه‌شناسی.

۱۲. لغات، ترکیبات و اصطلاحات کمیاب.

ایرج افشار در مقاله تاریخ نصرآبادی، این تذکره را به علت احتوا بر اطلاعات مختلف عصر خود، "تاریخ" می‌نامد؛ او می‌نویسد که بر آن بوده تا فهرستی موضوعی (کاتگوریک) از این کتاب تهیه کند؛ وی اصطلاحات دیوانی و مالیاتی تذکره نصرآبادی را ۷۰ مورد؛ اسامی حرفه‌ها و مشاغل را نزدیک به ۱۰۰ مورد؛ مناصب دولتی را ۱۲۰ مورد؛ آلات و ابزار زندگی روزمره را بیش از ۵۰ فقره و بسیاری اطلاعات دیگر که در بالا به آنها اشاره شد. (افشار، ۱۳۹۰: ۱۳۹-۱۵۳)

### بیان مسئله:

همان‌گونه که اطلاعات فوق نشان می‌دهد شاعران عصر صفوی که یادکرد آنها در تذکره نصرآبادی آمده از طبقات شغلی و اجتماعی مختلفی هستند و از میان مردم برخاسته‌اند، میان مردم زیسته‌اند و تجربه‌ها و زندگی و زبان آنها را در آینه شعر خود نمودار کرده‌اند؛ به گونه‌ای که زبان و بیان عامیانه را هم در نوشتار خود نصرآبادی می‌بینیم و هم در شرح احوال و نمونه اشعار شاعران این دوره.

به دیگر سخن هنر میرزا طاهر نصرآبادی در آن است که اصیل‌ترین عنصر اجتماع یعنی مردم ساده و برخوردار از قریحه شاعرانه را با همان زیرکی عاری از زرق و برق و طبیعت سخت‌کوش و پرکنار از دغدغه‌هایی که از تجربه‌ها نسل‌ها همچون عسل در کندو در آنان متراکم شده است، با زبانی ملایم و لحنی محتاط به داوری خواننده می‌گذارد (دامادی، ۱۳۵۸: ۳۱۸)

انعکاس شرح احوال شاعران پیشه‌ور در تذکره نصرآبادی، جریان شعری را در آن دوره نشان می‌دهد که شاعرانش صاحبان حرف و مشاغل بودند؛ آنان طبیعتاً برای توده مردم شعر می‌گفتند و از این رو شعر آنان مملو از اصطلاحات و عبارات و کلمات عامیانه و در مواردی ناظر به شغل خود است؛ آنان اندیشه خود را با مضامین اشیای در دسترس و مفاهیم در پیش روی خود، برای مخاطب عام می‌گسترده و طبیعی است که از گزاره‌های زبان عامه چون دعاها، نفرین‌ها، قالب‌های تکرارشونده و امثال و حکم بهره ببرند. مردمی بودن مهم‌ترین خصیصه شعری این دوره است و باز این ویژگی را در آینه آداب، رسوم و معتقدات، بازی‌ها، فال‌ها و نظایر آن در شعر این عصر می‌توان باز جست شمیسا درباره زبان مردمی شعر عصر صفوی معتقد است:

بیرون آمدن شعر از دربار و از بین رفتن طبقه شاعران درباری در معنای قدیمی و سنتی آن، باعث شد که همه اصناف حق ادعای شاعری بیابند؛ زیرا دیگر شعر و شاعری در انحصار طبقه خاصی نبود و شاعر بودن شرایط خاصی از قبیل فضل و آشنایی با ادب عرب و عجم نداشت. از این رو در اسامی شاعران این دوره به انواع مشاغل برمی‌خوریم: قصاب کاشانی قصاب بود. علی نقی قمی بنا بود. شاهپور تهرانی بازرگان بود. زکی همدانی نعلگر بود. (شمیسا، ۱۳۸۵: ۲۸۵)

واقع‌گرا بودن شعر و توجه به محسوسات و امور عادی اطراف و اخذ مضامین از محیط اطراف از دیگر ویژگی‌های شعر عصر صفوی است (نیکویخت و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۱۱) که نزدیکی شعر این دوره به زبان ساده عامه مردم را تقویت می‌کنند؛ چنانکه

شعر این دوره شعری است که می‌توان در آن سوار بر خواب قالی، عینک به چشم، رشته در سوزن کرد و در آینه خیال، تقویم روزگار را سیر کرد و با فانوس جمال معشوق در سجاده نشست و از تنور فلک گرم شد. از دیگر سو به علت رسمیت یافتن مذهب تشیع جلوه‌های آن در فرهنگ عامه نیز بروز می‌یابد؛ چنانکه شاعر برای اثبات تشیع دوازده امامی، نحوست عدد سیزده را گواه می‌گیرد یا انار یاسین در شعرش مضمون‌ساز می‌شود. نقالی مذهبی با روضه الشهداء خوانی در این عصر نمود می‌یابد و در علاوه بر آن شاهنامه‌خوانی و قصه خوانی نیز رونق و رواج دارد. این بررسی نشان می‌دهد که شاعران عصر صفوی، چون از طبقات شغلی و اجتماعی عامه مردم برخاسته‌اند، واژگان و اصطلاحات عامه، امثال، ویژگی‌های زبانی و همچنین آداب و رسوم و معتقدات خود را وارد شعر کرده‌اند و با به‌کار گرفتن مضامین عادی از زندگی خود و هموعان، تصویر جدیدی از شعر اجتماعی را پیش روی خواننده و منتقد ادبی قراردادند؛ تصویری که در آن از دود چراغ خوردن و شیر مرغ و جان آدمیزاد سخن می‌رود که تا سخن مردم امروز نیز امتداد یافته است؛ شعر آنان واژگان و اصطلاحات عامه مردم را دربردارد و در آن خبری از اصطلاحات نجوم، فقه و علوم دیگر و فضل فروشی‌های پیشینیان نیست؛ آنان سخن عادی خود را در قالب شعر ریخته‌اند و با استدلال‌های موجود در محیط خود، سخن گسترتری کرده‌اند؛ برای نمونه میرزا محسن از شاعران این عصر، مفهوم رسیدن به کمال از طریق تجرد را این‌گونه عامه‌فهم می‌کند:

افزون کند جدایی مردم کمال را / بالد فزون چون نخل ز نخلی جدا تر است (نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۱۷۵)

شاعران مردمی این عصر برای بیان مقصودشان به آداب و رسوم و معتقدات جاری در زندگی خود متوسل شده‌اند؛ آداب و رسومی که هنوز هم در بین مردم ایران رواج دارد: آب پشت سر مسافر ریختن، فال گرفتن، گل بر سر مزار ریختن.

برخی نمودهای فرهنگ شیعی نیز با اندیشه‌های عامه در شعر آنان امتزاج پیدا کرده؛ ایرانیان پس از خوردن آب، سلام بر حسین و لعنت بر یزید می‌گویند.

کاربرد فراوان مثل در شعر شاعران این دوره نیز دیگر ویژگی شعر مردمی این عصر است؛ وجود قهوه‌خانه‌ها در این عصر نقالی مذهبی و غیرمذهبی را گسترش داد و نقالان با خواندن روضه الشهداء و شاهنامه، این آثار را به میان مردم بردند و در تذکره نصرآبادی از این مسئله فراوان سخن به میان آمده و در این نوشته نیز اشاره خواهد شد. البته باید توجه کرد که؛ آنچه در این نوشتار آمده از نمونه اشعاری گرفته شده که نصرآبادی به احوال آنها در اثرش پرداخته است و بررسی بیشتر در دیوان و سایر آثار آنان مردمی بودن این آثار را بیشتر نمایانگر خواهند بود و نمونه‌ها نیز قطعاً بیشتر و متنوع‌تر از نمونه‌های مقاله حاضر خواهند بود.

### پیشینه پژوهش

محققان پیشین نوشتارهای خود را بر وجوه مختلف غیرادبی و ادبی تذکره نصرآبادی متمرکز کرده‌اند و برای روشن کردن اوضاع عصر صفوی، جنبه‌های گوناگون این کتاب را بر رسیده‌اند؛ از جمله ایرج افشار (۱۳۵۶) در مقاله اطلاعات کتابداری در تذکره نصرآبادی، برخی نکات نسخه‌شناسی و کتابداری را از این تذکره استخراج و درباره آنها بحث کرده است؛ وی همچنین در نوشته‌ای دیگر (۱۳۶۱) برخی لغات و ترکیبات و اصطلاحات کمیاب تذکره نصرآبادی را بررسی کرده است؛ محمد دامادی (۱۳۵۸) نیز برخی فواید ادبی و اجتماعی تذکره نصرآبادی را به رشته تحریر درآورده است؛ پژوهشگر دیگر رسول جعفریان (۱۳۷۶) در مقاله کوتاهی با عنوان اصفهان قرن یازدهم از نگاه تذکره نصرآبادی، در اوضاع تاریخی و همچنین جغرافیای تاریخی اصفهان تدقیق کرده است.

نویسنده این مقاله برآن است که ازمنشور دیگری به تذکره نصرآبادی بنگرد و آن را از منظر فرهنگ عامه تحقیق کند؛ نویسندگان پیشین از این نظرگاه به کتاب حاضر ننگریسته‌اند و بررسی و بازجست عناصر فرهنگ و ادبیات عامه در این اثر، به نوعی بررسی تاریخی فولکلور این عصر صفوی نیز محسوب می‌شود. بدین منظور عناصر زبان و فرهنگ عامه در تذکره نصرآبادی را در دو بخش زیر پیگیری می‌کنیم: ۱. زبان عامیانه شامل: لغات و اصطلاحات عامیانه، برخی ویژگی‌های زبانی و مثل‌ها؛ ۲. فرهنگ عامه شامل: آداب و رسوم و معتقدات، شغل و شعر و کتاب‌ها.

### زبان عامیانه:

#### ۱. لغات و اصطلاحات عامیانه.

تنوع لغات و اصطلاحات عامیانه در تذکره نصرآبادی، چشمگیر است. برخی از این اصطلاحات، در زبان امروز نیز به کار می‌روند و وجود آنها در این اثر، به نوعی تاریخ استفاده از آنها را نشان می‌دهد و گردآوری آنها می‌تواند در تدوین فرهنگ تاریخی لغات و اصطلاحات عامیانه یاریگر باشد. برخی از این اصطلاحات نیز در زبان امروز اندک تغییری پذیرفته‌اند؛ مانند "آب باریک" که امروز به صورت "آب باریکه" و "شیر مرغ و جان آدم" که به صورت: "شیر مرغ و جان آدمیزاد" در فرهنگ عامیانه فارسی امروز به کار می‌رود. و اینک آن لغات و اصطلاحات:

۱-۱. آب باریک. آقا زمان واضح:  
از آن خوش کرده‌ام چون اشک حسرت گوشه‌گیری را  
که استادان نباشد آب باریک فقیری را  
(نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۵۲۳)

۱-۲. هم فال هم تماشا. با یک کار دو فایده به دست آمدن، به یک تیر دو نشان زده شدن (نجفی، ۱۳۷۸: ۱۰۵۰، ذیل فال) میرزا رحیم:

بر روی خویش بیند از خواب خوش چو برخاست  
آینه در کف او هم فال و هم تماشا است  
(نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۱۷۴)

۱-۳. به سر دویدن. میرصابر:  
[www.anjomanfarsi.ir](http://www.anjomanfarsi.ir)

رندان به شما رسیدنی می‌خواهم  
از کشور هند تا به میدان عراق  
زین تنگ قفس پریدنی می‌خواهم  
توفیق به سر دویدن می‌خواهم  
(نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۹۵)

۱-۴. برات بر روی یخ نوشتن  
مکن حواله به دوزخ من مشوش را  
به سوی یخ چه نویسی برات آتش را  
(نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۶۹)

۱-۵. نوبر کردن. میرزا منصور:

بس که محزونم لبم کی خنده نوبر می‌کند  
گریه تا کردم هوس، مژگان قلم سر می‌کند  
(نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۱۵۷)

۱-۶. گز کردن زمین. جعفر بیک:

راهرو را باک از پست و بلند راه نیست  
آسمان پیموده‌ام اکنون زمین گز می‌کنم  
(نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۷۳)

۱-۷. دکان تخته کردن

فضل‌علی بیک گوید:

زلف بتان ز شانه دکان تخته می‌کند  
از شرم حلقه‌های خط مشکبوی تو  
(نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۶۴)

۱-۸. دود چراغ خوردن. میرزا نظام:

دود چراغ خوردن اگر دانش آورد

باید چراغ‌دان بنشیند برابرت

(نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۴۱۰)

۱-۹. نام خدا، به جای بنامیزد، در تعجب از زیبایی چیزی. ملا علی نقی گوید:

چه بلا، نام خدا، شوخ و ادا دان شده‌ای

جان فدایت که بسی خوب‌تر از جان شده‌ای

(نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۵۶۲)

۱-۱۰. تعمیر طلب. محمد صالح شیرازی گوید:

در آتش عشق او کبابم کردند  
تعمیر طلب شدم خرابم کردند

(نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۶۵۱)

www.anjomanfarsi.ir

۱-۱۱. برات بی‌محل. قاضی ناصر بخاری:

خط برآوردی و افکندی به جانم اضطراب

ملک معمور از برات بی‌محل گردد خراب

(نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۶۶۳)

۱-۱۲. به ریش خود خندیدن. ملا محمد عابد:

یک عمر به ابنای جهان گردیدم

کافور زدم ز سردی ایشان چیدم

هر موی که بود بر تنم گشت سفید

چون صبح آخر به ریش خود خندیدم

(نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۶۶۹)

۱-۱۳. کوچه دادن. به معنی راه دادن برای عبور کسی. محمد طاهر نقاش:

مگشای لب که آمد و رفت نفس تو را  
هر دم به عمر گرم عنان کوچه دادن است  
(نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۵۶۶).

۱-۱۴. ثمر پیش‌رس. میوه نورس. حکیم صدرالدین:

کم‌لذتم و قیمتم افزون ز شمار است  
گویی ثمر پیش‌رس باغ وجودم  
(نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۸۹)

۱-۱۵. مضمون پیش پا افتاده. میرمشرَب:

ترک خون ریزی که باشد قتل مردم کیش او  
پیش پا افتاده مضمونی است سر در پیش او  
(نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۴۷۰)

این سوادى است که با اصل مطابق نشود  
(نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۴۸۷)

۱-۱۶. مطابق با اصل. میرنورا لامع:

هستی خلق جهان هستی خالق نشود

۱-۱۷. دکان برچیدن. حکیم خاذق:م تحتیات و فتاوی:

ضرر و نفع چو دکان برچید

یأس اندر حقیقت است امید  
(نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۹۰)

۱-۱۸. ادادان. ملاعلی نقی:

چه بلا نام خدا شوخ و ادادان شده‌ای  
جان فدایت که بسی خوب‌تر از جان شده‌ای

(نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۵۶۲)

www.anjomanfarsi.ir

۱-۱۹. سال دزدیدن. کم اعلام کردن سن و سال. آقا شمس:

تا به کی از سال دزدیدن توان بودن جوان  
بخیه پیری به روی افتاد از موی سفید  
(نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۵۵۸).

۱-۲۰. نان به شیشه مال. خسیس. ملامحمد امین واصل:

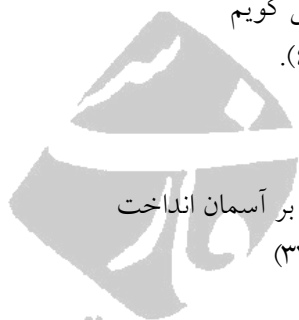
به این دو قرص کسی تا به کی معاش کند  
چو آسمان دنی نان به شیشه‌مالی نیست  
(نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۵۳۸)

۱-۲۱. از دست کسی دل پر داشتن. غیثای حلوائی:

زود خندیدی و خالی نشد از گریه دلم  
امشب از دست تو ای صبح دلی پر دارم  
(نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۳۵۷)

۱-۲۲. خود را گم کردن. میرزا میرک:  
خضر گاهی خودنمایی‌ها به مردم می‌کند  
یافت هر کس دولتی خود را چرا گم می‌کند  
(نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۱۷۹).

۱-۲۳. پوست کندن از سر کسی، سخن پوست‌کنده. میربرهان گوید:  
در حق سرتراش این حمام  
می‌کند پوست از سر مردم  
سخن راست بنده می‌گویم  
سخن پوست‌کنده می‌گویم  
(نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۴۵۶).



۱-۲۴. از شادی کلاه به آسمان انداختن.  
علیقلی خان:  
نظر به روی تو خورشید ناگهان انداخت  
کلاه خویش ز شادی بر آسمان انداخت  
(نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۳۳)

۱-۲۵. پرهیزانه. خوراک مخصوص بیمار یا هر کس که باید شیوه غذایی خاصی رعایت کند. (نجفی، ۱۳۷۸: ۲۴۳، ذیل پرهیزانه) ملاشیخ علی:  
برده دل را نرگست از گردش مستانه‌ای  
هست بیمار تو را این مرغ پرهیزانه‌ای  
(نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۲۶۸)

## هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

۱-۲۶. کم یک. یک روز کمتر در ماه قمری به خصوص رمضان. شیخ رمزی:  
گوشه ابرو چو پیش از وعده بنمایی رواست  
گر هلال عید سی کم یک نماید خوش‌نماست  
(نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۵۷۱).

۱-۲۷. شیر مرغ و جان آدم. محمدصالح ستار:  
دوش در بزمم بط می با نگار ساده بود  
شیر مرغ و جان آدم تا سحر آماده بود  
(نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۴۶۷).

۱-۲۸. بنده خانه. امروز در تداول عامیانه "بنده منزل" گویند.  
... آن شخص به اتفاق درویش یوسف و سایر عزیزان به نصرآباد به بنده‌خانه آمده بودند و چند روز ماندند. (نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۷۵).



۲۹-۱. پنزر. امروز در ترکیب خنزر پنزر تداول دارد. حسینای صبحی:

دولت ز کثافتش نیاورد برون  
خانی که نه ترک است و نه کرد و نه لر  
لبریز ز پنزر چو جهاز شتر است  
گیپا گردید و باز از فضله پر است (۵۴۶)

۳۰. با (به) یک آب خوردن.

از لعن بر یزید عیان شد که شیعه را  
آزادی از جحیم به یک آب خوردن است  
(نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۵۱۹).

## ۲. برخی ویژگی‌های زبانی

گفتارهای قالبی شده یا کلیشه‌های زبانی، بخش مهمی از زبان عامیانه را تشکیل می‌دهند؛ این کلیشه‌ها صورت ثابتی دارند و سینه‌به‌سینه و نسل به نسل و بیشتر به طریق شفاهی منتقل می‌شوند؛ این ساخت‌های قالبی انواعی دارند که ذوالفقاری در مقاله خود با عنوان گونه شناسی ساخت‌های قالبی در زبان عامه آنها را به دسته‌های زیر تقسیم کرده است: اصطلاحات و زبانزدها، نفرین‌ها، دشنام‌ها، تعارف‌ها، سوگندها، تهدیدها، متلک‌ها، کارگفت‌های ارتباطی، القاب و عناوین، اصطلاحات صاحبان پیشه‌ها، گزاره‌های قالبی داستان، اصطلاحات مربوط به تفریح‌ها و شوخی‌های زبانی، کنایه‌ها و ضرب‌المثل‌ها (ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۹۱-۹۳).

نکته مهم و مرتبط با این مسئله در شعر شاعران عصر صفوی این است که آنان این کلیشه‌های زبانی را از زبان مردم گرفتند و در شعر استفاده کردند و با این کار موجب حفظ و اشاعه آن اصطلاحات، زبانزدها، مثل‌ها و قالب‌های زبانی شدند و بدین‌گونه

سوگندهایی چون "به مرگ من" و قربان صدقه‌هایی چون "به قربان تو بادا جانم" و نفرین‌هایی چون "مرده شو برده" از دیگر نشانه‌های شعر عامیانه و مردمی عصر صفوی اند که به زبان امروز نیز راه یافته‌اند.  
۲-۱. سوگند. میرعبدالعال:

لباس سرمه‌ای ای کعبه نگاه می‌پوش  
به مرگ من که دگر جامه سیاه می‌پوش

(نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۵۱۸)  
www.anjomaniarsi.ir

۲-۲. دعا. سر...سلامت باد. شیخ بهاءالدین محمد:

گر مزعفر مرا رود از یاد  
سر نان جوین سلامت باد  
(نصرآبادی، ۱۳۷۸: ۲۱۹)

تو می‌خرامی و من ناز بر زمین دارم  
(نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۳۷۷)

خدا از آفت چشم بدت نگه دارد

۲-۳. قربان صدقه. رضی الدین آریمانی:

ندارد این قدر غوغا ندارد  
(نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۴۱۳)

رضی رفته است قربان سر تو

حکیم صدرالدین:

این دعایی است که خود را کنم ای جان نه تو را

جان جانی که به قربان تو بادا جانم

(نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۸۹)

جان فدایت که بسی خوب‌تر از جان شده‌ای  
(نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۵۶۲)

چه بلا نام خدا شوخ و ادادان شده‌ای

۲-۴. نفرین

جلالا:

مذهب موسی عمران به نظرها دوان است  
مرده شو برده پریشان ز بم خاتون است

تا شفایی خلف سلسله شمعون است  
برسرش فوطه پریشان نه زایی پروایی است

(نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۱۳۷)

۲-۵. دشنام. جلالا:

در مذهب آب و گل کنشتی باشی

تا کی پی هر صورت زشتی باشی

خاکت بر سر که کم ز خشتی باشی

دل بر نکنی ز قالبی چند تهی

(نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۱۳۷)

۲-۶. قالب کلیشه‌ای زبان

کو آن کسی که می‌گفت یک شب هزار شب نیست (۳۵۶).

هر تار زلف جانان باشد شب درازی

ای چرخ بگرد تا بگردیم (نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۴۸۶).

ما را ز تو هیچ پای کم نیست

بشکن بشکن. ملاوارسته:

وقت بشکن بشکن توبه است ساقی می بیار  
(نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۵۱۰)

سرو در رقص است و قمری مست و دستافشان چنار

### ۲-۷. معما.

معما در لغت به معنی پوشیده و در اصطلاح، آن است که گوینده نام شخص یا چیزی را پنهان کند و با آوردن نشانه‌های آن از طریق رمز و اشاره، از شنونده بخواهد که با تأمل و تفکر، از طریق محاسبات ریاضی، حروف ابجد، قلب، عکس، تغییر حروف و نقطه‌ها و غیر آن، آن نام را بیابد (مقدسی، ۱۳۸۱: ۱۲۵۶). نصرآبادی در خاتمه اثر خود برخی معماها را آورده که از نوع ادبیات عامه است. برای مثال این دو بیت از فضولی بغدادی برای اسم قباد:

چون داغ نهی بر جگر هر ناشاد  
یک داغ نهی بر دل آشفته ز یاد

ای سروقد لاله‌رخ حورنژاد  
خواهم که پی فزونی ذوق سرور  
(نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۷۸۴)

### ۳. مثل‌ها

مثل‌ها یکی دیگر از جلوه‌های فرهنگ عامیانه در تذکره نصرآبادی هستند. تعداد مثل‌های به کار رفته در تذکره نصرآبادی هم نشان از زبان عامیانه سروده‌های شاعران عصر صفوی دارد و هم مخاطب مردمی این سروده‌ها را نشان می‌دهد. مدقق یزدی در انتهای تصحیح خود فهرست ۲۲۴ مثل را از متن اثر استخراج کرده و آورده است. در اینجا برخی از مواردی را که از این فهرست فوت شده می‌آوریم: (مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۹: ۷۸۴)

کز نسبت قدسی است به قدسم پیوند  
قدرا زر میراث نداند فرزند (۴۳۵)

از من عجبی نیست سخن‌های بلند

بی صرفه کنم نقد سخن صرف آری  
مشتی‌های پیش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

### ۳-۲.

از دیدن من شاد شود خاطر مجنون  
دیوانه چو دیوانه ببیند خوشش آید (نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۱۹۱)

۳-۳. میر محمد رضا گوید:

خود را نه خدای خویش را راضی کن  
قاضی تو کلاه خویش را قاضی کن (۱۷۱)

در مستقبل تلافی ماضی کن  
عمامه به سر به است یا تخت کلاه

### ۳-۴.

ز آتشت نشدم گرم و مردم از دودت (۴۲۶)

فسرده دل شدم از خط عنبر آلودت

۳-۵

تا منزل آدمی سرای دنیاست  
خوش باش که آن سرا چنین خواهد بود  
کارش همه جرم و کار حق لطف و عطاست  
سالی که نکوست از بهارش پیداست (۲۲۰)

۳-۶

گرچه زشتیم از توایم آخر  
پای طاووس باشد از طاووس (۴۶۹).

۳-۷

در مشق دوستی پی مجنون گرفته‌ام  
شاگرد رفته رفته به استاد می رسد (۵۷۵)

۳-۸

دزدید دل و ز من نهان شد  
دزد نگرفته پادشاه است (۵۱۴)

۳-۹

گفتم ار مه مصحف روی تو را از من مرنج  
سهو شد استغفرالله می شود قرآن غلط (۳۵۰)

۳-۱۰

میرعیسی یزدی گوید: نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
ماه نور را به ابرویت سنجند  
بحث کج را جواب خاموشیاست (۴۳۲)

۳-۱۱

عشق هر کس را که خواهد می کند زیر و زبیر  
پشت و روی جنس دیدن در خریدن حجت است (۳۲۳)

۳-۱۲

از عفت عفت غیر برنگردی زنهار  
کآواز سگان نشانه آبادی است (۲۹۸)

۳-۱۲

داغ فرزندی کند فرزند دیگر را عزیز  
تنگ تر گیرد ز مجنون دامن صحرا مرا (۴۲۴)

۳-۱۳

چون نفس مطیع گشت ایمن نشوی  
آمد چو به راه مار می باید کشت (۲۰۳)

## فرهنگ عامیانه

### ۱. آداب و رسوم و معتقدات.

برخی از آداب و رسوم و معتقدات مذکور در تذکره نصرآبادی، به علت نزدیکی تاریخی به عصر حاضر، در زمان ما نیز رایج اند؛ ترویج مذهب شیعه در عصر صفوی نیز باعث شده برخی از آداب و رسوم، صبغه مذهبی شیعی نیز داشته باشند. برای مثال لعنت گفتن بر یزید پس از نوشیدن آب.

#### ۱-۱. وقف کردن شمع برای مزار شهیدان.

میرمحمد مؤمن ادایی:

. شمع دل وقف سر خاک شهیدان کردم

هرشکنج سر زلف تو مزار جانی است

(نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۴۴۲)

#### ۱-۲. خون بر جبین مالیدن به قصد دادخواهی.

تجلی لاهیجی:

. که گر خواهم به رسم دادخواهان بر جبین مالم  
(نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۴۶۰)

نماند از گریه بسیار در دل آن قدر خونم

#### ۱-۳. حاضر پریان با سوزاندن مو.

صحیفی شیرازی:

عزایم خوان پری حاضر کند چون موبسوزاند

شدم مویی و پیچیدم بر آتش، یار حاضر شد

(نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۴۶۲)

۱-۴. نحوست سیزده. صادق هدایت درباره سیزده بدر و نحوست آن می نویسد: سیزدهمین روز بعد از نوروز است. همه مردم در این روز باید از شهر خارج شوند و خوش بگذرانند و تفریح و گردش کنند تا اینکه نحوست سیزده را به صحرا ببرند... (هدایت، ۱۳۴۲: ۱۵۴) و همچنین اینکه عدد سیزده نحس است (همان: ۹۴). مولانا محمدسعید، با توجه به نحوست سیزده و نزدیکی آن به دوازده و برای تأیید شیعه دوازده امامی گوید:

www.anjomanfarsi.ir

از بعد نبی، علی کند راهبری

در وادی شرع و راه نیکوسیری

یعنی مگذر ز دین اثنی عشری

رمزی است که عقد سیزده نحس بود

(نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۲۶۴)

#### ۱-۵. گوسفند پیر را نباید قربانی کرد. هدایت درباره قربانی کردن آورده است: گوسفندی که برای این کار انتخاب می-

شود، باید سالم و بی نقص باشد... (هدایت، ۱۳۴۲: ۴۹)

شیخ بهاءالدین محمد:

گوسفند پیر قربانی مکن

پیر چون گشتی گران جانی مکن

(نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۲۱۹)

#### ۱-۶. فال گرفتن از کتب مختلف. تغال از کتب مختلف از جمله قرآن، مثنوی مولوی و دیوان حافظ رایج بوده است. آقا

شاپور طهرانی با نظر به این مسئله می گوید:

کسی از دفتر من حرف اقبالی نمی‌گیرد

مصیبت‌نامه‌ام از من کسی فالی نمی‌گیرد

(نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۳۵۴)

۷-۱. **نمودن عیب اغنیا از مال است.** این باور، هنوز در آذربایجان رایج و بر سر زبان‌هاست. حاجی محمد جان

مشهدی:

نمودن عیب اغنیا از مال است

کجواجی شاخ را بود برگ پناه

(نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۳۳۸)

۸-۱. **بردن بیمار به بیرون از خانه‌ای که بدشگون تلقی می‌شد تا شفا یابد.** صادق هدایت در نیرنگستان در این باره

آورده: برای رفع چشم‌زخم، ناخوش را از دروازه شهر بیرون می‌بردند (هدایت، ۱۳۴۲: ۵۶). حکیم رکنا کشانی با نظر به

این اعتقاد عامه سروده:

تابوت مرا عاقل و دیوانه برند

روزی که مرا زین ده ویرانه برند

زین خانه بدشگون به آن خانه برند

این نقل مکانی است که بیماران را

(نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۳۲۱)

۹-۱. **انار یاسین.** اناری که روز نوروز، چهل بار و به قولی صد بار، سوره یاسین بر آن بخوانند. در باور قدما، هر کس آن

را به تنهایی بخورد، تمام سال بیمار نمی‌شود. (معینی، ۱۳۹۲: ۷۵۸). آقا شاپور طهرانی چنین می‌گوید:

سر پی درد نقش بالین است

چشم من خصم خواب شیوین است اوم تختیات و قادی

نار پستان انار یاسین است

شرکت غیر بر نمی‌تابد

انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی

پروژه گاه‌علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

(نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۳۵۴)

۱۰-۱. **بدقمار جایش را تغییر می‌دهد.** میرزا فصیحی: **دشمنی بمکانی پرومشیهای زبان و ادبیات فارسی**

چو بدقمار که تغییر می‌دهد جا را

ز دست طالع بد می‌رویم شهر به شهر

(نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۳۷۳)

www.anjomanfarsi.ir

۱۱-۱. **لعنت کردن بر یزید بعد از آب خوردن.** معمولاً هنگام نوشیدن آب می‌گویند: سلام بر حسین، لعنت بر

یزید (شاملو، جلد اول، ۱۳۷۸: ۱۵) در *دانشنامه فرهنگ مردم ایران* ذیل مدخل آب در این باره چنین آمده است: ایرانیان

هرگاه آب می‌نوشند، لب تشنه امام حسین (ع) و لبان تشنه یاران و خاندان و فرزندان را در صحرای کربلا یاد می‌کنند

و بر قاتلان و دشمنانش لعنت می‌فرستند (ص ۸). شاعران عصر صفوی با استفاده از این آداب و رسوم مضمون سازی

کرده‌اند؛ چنانکه سایر اردوبادی:

بنوش و لعنت حق بر یزید کن سایر

اگر به دست تو در کربلا شراب دهند  
(نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۴۲۶)

حاج محمدتقی بسمل:

چون به امداد حضرت دستور  
گشت واجب دعای او بر خلق

برف در فارس رایگان گردید  
بعد هر آب همچو لعن یزید  
(نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۵۴۰)

میرعبدالعال این باور عامه را با اصطلاح به یک آب خوردن، یعنی به آسانی خوشایه‌ام کرده است::  
از لعن بر یزید عیان شد که شیعه را  
آزادی از جحیم به یک آب خوردن است  
(نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۵۱۹)

۱-۱۲. مرغ بر گرد بیمار گرداندن در واقع تصدق کردن مرغ برای رفع بلا و بیماری بوده است. میرزا نظام:  
دل را عشق گرداند به گرد چشم پرگارش  
چو آن مرغی که گرداند کسی بز گرد بیمارش  
(نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۴۱۰)

۱۳- آب پشت سر مسافر ریختن و آینه به همراه آب داشتن. آب پشت سر مسافر ریختن برای اینکه مسافرت او خوش و به سلامت بگذرد، رسمی است که هنوز پابرجاست. شاملو در این باره آورده: ...پس از آن که مسافر از قلعه یاسین رد شد، باید سه بار از زیر سینی آینه قرآن رد شود، بار آخر آینه را برداشته خود را در آن ببیند و راه بیفتد... (شاملو، ج ۱، ۱۳۷۸: ۷۷۹) آب بر آینه پاشیدن نیز به همین مسئله اشاره دارد. (همان، ۷۸۰). همین نکته در دانشنامه فرهنگ مردم ایران نیز این گونه تصریح شده است: به هنگام بدرقه مسافر آبی را پشت سر او می‌ریزند و معتقدند با این کار، مسافر آنها صحیح و سالم خواهد بود، سفرش به خیر می‌گذرد و زود به خانه و کاشانه خود بازمی‌گردد (شمسایی، ۱۳۹۱: ۱۱)

میرزا نظام با اشاره به این رسم گوید:

در قفای سفری آب به آینه زنند  
(نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۴۱۰)

دیده را تر کنم از اشک چو رفتی ز برم

۱-۱۴. گلستان خواندن اطفال. محسنای شیرازی:

شده است دیده خوبان ز دیدنت روشن

سوادخوانی اطفال از گلستان است  
(نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۵۸۶)

۱۵-۱. چراغ بر سر مقبره نهادن.

هست این کره گل اثر مقبره‌ای  
گیتی لحدی و ما همه مرده در او

و این چرخ چو لوح از بر مقبره‌ای  
خورشید چراغی به سر مقبره‌ای  
(نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۵۸۰)

۱۶-۱. گل بر مزار کسی ریختن.

ملا محمد علی واحد:

از غبارم شاخ گل بر سر ملایک می‌زنند

تا بتان از نقش پا گل بر مزارم ریختند  
(نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۵۵۹)

۱۷-۱. پخش حلوا در مقبره‌ها.

میرمغیث گوید:

گفتی که به عالم تمنائی نیست  
زان ساکن کربلا شدستی کامروز

از من بشنو کم ز تو پروایی نیست  
در مقبره یزید حلوایی نیست  
(نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۳۹۱)

۱۸-۱. جارو کردن در شب باعث پریشانی است. این باور در سمنان رایج است. احمدپناهی سمنانی در معتقدات

سمنانیان آورده: شوو کی یه مناری‌نن (شب‌ها خانه را جاروب نمی‌کنند) (احمدپناهی سمنانی، ۱۳۸۳: ۳۲۸). همچنین این  
کار را بدشگون دانسته‌اند (اکبری بیرق، ۱۳۹۳: ۵۱۲). میرزا محمدطاهر در این باره سروده:

دولت به وقت تیرگی یخت نکبت است  
جاروب وقت شام پریشانی آورد  
(نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۸۵)

۱۹-۱. همراه داشتن مصحف بغلی، انسان را از بلاها حفظ می‌کند. میرزا محمد گوید:

در دلم مهر دلگشای علی  
کرده حفظم چو مصحف بغلی  
(نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۲۸۱)

۲۰-۱. اگر زنبور عسل کسی را نیش بزند، خود می‌میرد. ملا محمد امین وقاری:



به عمری گر ز نیک آید بدی، گردد هلاک از غم  
چو زنبور غسل نیشی زند زان درد می میرد  
(نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۲۶۲)

۲۱-۱. گذاشتن پر و بال طوطی در کنار آینه مرسوم بوده است. میرزا داود:  
زنگ غم زینت فزاید خاطر بی کینه را  
بال طوطی سرو باشد گلشن آینه را  
(نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۱۷)

۲۲-۱. فال مراد. مطابق فال نامه شیخ بهایی، فال مراد یکی از انواع فال هاست. فال های دیگر: فال تجارت، فال ازدواج و غیر  
آن میرزا فصیحی گوید:

دیده شب فال مراد از موج اشک ما گرفت  
کشتی بی ناخدا کام از دل دریا گرفت  
(نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۳۷۱)

۲۳-۱. بادام بازی. نوعی بازی با بادام در آذربایجان که چاله های می کنند و بازی کنندگان در فاصله ای می ایستادند و  
تعدادی بادام را به آن چاله پرتاب می کردند و یکی از بازیکنان بر سر چاله می ایستاد، اگر تعداد بادام های افتاده در چاله  
زوج بود، بازیکن سر چاله به آن تعداد بادام به طرف مقابل می داد و اگر فرد بود، بادام ها متعلق به او می شد. در منابع به  
این بازی اشاره نشده اما خود شاهد این بازی با این وصف بوده ام. امینا گوید:

به بازی بازم بادام چشمی مضطرب دارد  
که ننشیند ز شوق بازی بادام یک ساعت  
(نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۵۳)

۲۴-۱. آب چون گردد گره گوهر شود. ملا محمدعلی گوید:  
کار دل در بستگی بهتر شود  
آب چون گردد گره گوهر شود  
(نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۵۹۷)

۲۵-۱. برای آنکه طفل را از شیر باز کنند، پستان مادر را سیاه می کردند تا طفل برمد و نخورد: غیاثای حلوایی:  
ز تیره بختی خود آن زمان شدم آگاه  
که دایه ام سر پستان خویش کرد سیاه  
(نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۳۵۵)

۲۶-۱. هنگام حمله سگ، اگر فرد بنشیند، سگ از حمله باز می ایستد. محمدقلی سلیم تهرانی:  
به گوشه ای بنشین و ز نفس ایمن شو  
ز سگ خلاص نگردید تا گدا نشست  
(نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۳۴۱)

۲۷-۱. به مریض رو به موت، آنچه دلش بخواهد، می دهند. غیاثای حلوایی:

چو مرگم شد یقینت لطف‌ها کردی، دهند آری  
مریض مردنی را آنچه در دل آرزو دارد  
(نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۳۵۶)

۱-۲۸. زبان‌بند کردن از افسون. حکیم ابوطالب:  
بازم از افسون زبان‌بند تمنا کرده‌ای  
خوش در بی‌طاقتی بر روی ما وا کرده‌ای  
(نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۹۹)

۱-۲۹. افروختن چنار از درون خود. قاسم خان گوید:  
از پس صد سال آتش بر فرزند از چنار  
تا نپنداری که درس عشق پیرآموز نیست  
(نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۹۲)

۱-۳۰. جناغ/جناق بستن. جناغ استخوانی به شکل هفت در جلوی سینه مرغ. جناغ بستن نوعی شرط‌بندی میان دو تن که هر کدام سر جناغ را بگیرند و بشکنند و ببینند کدام یک، بلندتر درآید. (نجفی، ۱۳۷۸: ۳۸۷). آقا رضی قزوینی با توجه به این رسم سروده:

عهد او چون جناغ بستن بود  
مطلب از بستنش شکستن بود  
(نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۲۵۰)

۱-۳۱. هنگام وفات واعظ، عمامه‌اش را بر سر گورش می‌گذاشتند. میرزا محمد طاهر گوید:  
هر کسی را می‌فرید واعظ و گفتار او  
خواهم که پی فزونی ذوق سرور  
بر سر گورش بماند گنبد دستار او  
(نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۸۵)

البته این بیت وجه دعایی منفی (دشنام گونه) هم دارد.  
۱-۳۲. نوشتن نام بر دور جام مرسوم بوده است.

بر دور جام ما بنویسید نام ما  
دوران اگر به کام نگردید گو نگرد  
تا نام ما به دور بماند ز جام ما  
این بس که دور جام بگردد به کام ما  
(نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۸۹)

۱-۳۳. در بهار آسایش دیوانه بر هم می‌خورد.  
هر زمان دل از غم جانانه بر هم می‌خورد  
در بهار آسایش دیوانه بر هم می‌خورد  
(نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۴۳۳)

۱-۳۴. کندن نام بر روی نگین. میرزا طاهر گوید:

اعتبارات جهان رفته است پیش از آمدن

نام‌ها هنگام کندن از نگین افتاده است  
(نصرآبادی، ۱۳۷۸: ۲۴)

۳۵-۱. در شیشه کردن پری. ملامشفقی:

آینه ساخت سحر جمالت نقاب را  
در شیشه کرد همچو پری آفتاب را  
(نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۵۵۹)

۳۶-۱. طلسم گشادن. مظفرحسین میرزا گوید:

دل مرغ چمن از غنچه تصویر نگشاید  
طلسم فتنه از بازیچه تزویر نگشاید  
(نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۱۳).

۳۷-۱. آمد چو به راه مار می باید کشت. علت این اعتقاد عامه به پزشکی عامه مربوط است. در اوستا آمده است که بیماری‌های گری، تب، آب گونه‌های چرکین گوناگون، ناتوانی و آسیب‌های گوناگون از مار پدید می‌آید و فروش ثرثون به سبب از بین بردن این عامل ستوده می‌شد. علت اینکه کشنده مار را می‌ستودند، آن بود که می‌خواستند کاری بر ضد مار بکنند (جانب‌اللهی، ۱۳۹۳: ۴۰۱) و حاج محمدعلی اصفهانی این باور و ترغیب به کشتن مار را چنین آورده است:

آمد چو به راه مار می باید کشت  
(نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۲۰۳).

چون نفس مطیع گشت ایمن نشویم تختیات و قادری

۲. شغل و شعر. شاعران عصر صفوی که شرح احوال آنها در تذکره نصرآبادی آمده گاه اصطلاحات شغلی خود را در شعر وارد کرده‌اند یا در شعر خود، به حرفه و پیشه خود اشاره کرده‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌شود؛ با این توضیح که این نمونه‌ها فقط از تذکره نصرآبادی استخراج شده است و قطعاً جست و جوی بیشتر در دیوان‌های شعرا، مثال‌های بیشتری پیش روی ما خواهد گذاشت؛ البته خسرو احتشامی هونه‌گانی (۱۳۹۰) بسیاری از واژگان حرف و مشاغل عصر صفوی را در اثری به نام مجری معانی گرد آورده است.

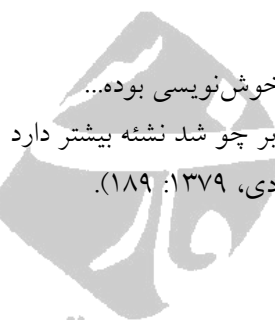
۲-۱. محمدقاسم لاهیجی... به علت پریشانی قهوه چی شد و خود گفته:

کسی که آتش غلیان طلب کند گویم  
چنان به چشم که بیرون جهد ز دیده شرار  
(نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۵۷۶).

۲-۲. محمدقاسم بیگ که به شغل آبدارباشی گری مشغول بود و واژه سرجوش را به کار برده و سروده:

عیشی که شد زیاده سر جوش می‌کند  
از درد باده رند نمدپوش می‌کند  
(نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۴۹).

۲-۳. استاد علی‌قلی‌ماهر به صنایعی چون نقاشی و خطاطی مسلط بوده است. او اصطلاح شکسته‌رنگی را به کار رفته که به معنای ایجاد سایه‌روشن که سایه‌ها شکست رنگی ایجاد می‌کنند:  
شکسته رنگی ماهر ز شعر او پیداست  
مگر به سیلی تحسین کنند یاران سرخ  
(نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۲۰۶).



۲-۴. میرزا محمد رضا خلف مرحوم میرزا حیدر قومه‌ای .... نویسنده منقح خوش‌نویسی بوده...  
خط سیاه به کیفیت لبث افزود  
شراب ابر چو شد نشئه بیشتر دارد  
(نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۱۸۹).

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری  
پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی  
۲-۵. میر محمد هادی که در کاشان طبابت می‌کرده و معاجین و تراکیب می‌ساخت:  
بتی دارم که ریزد خون گل بر خاک شمشیرش  
گشاید نبض دل‌ها جنبش مژگان تصویرش  
(نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۱۶۹).

## هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

۲-۶. علیخان بیگ این ابیات را در وصف ادونچی‌قلی که هیزم‌شکن بوده سروده و بیت آخر را از اشعار او تضمین کرده و در این ابیات به واژگان متناسب با هیزم‌شکنی اشاره کرده است:  
چون ادونچی صفی‌قلی شاعر  
دوش در هیمه‌دان مطبخ فکر  
در جهان رند لابلالی شد  
پخت شعری که وصف حالی شد

شیشه‌ام سنگ را نهالی شد  
تبر افتاد و سنگ قالی شد

(نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۷۲ و ۷۳).

۲-۷. میرزا زین العابدین که منشی محمد زمان خان بیگلربیگی بود، سروده:

به نامش می‌کنم اول رقم‌نمشور دیوان را

چو تاج شمع زرین می‌کشم طغرای عنوان را  
(نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۱۳۴).

### ۳. کتاب‌ها

در تذکره نصرآبادی و در مطاوی شرح حال‌ها و نمونه اشعار شاعران به برخی کتب اشاره شده که نشان از این نکته دارد که عامه این کتاب‌ها را می‌خواندند و این آثار در بین مردم رواج داشته است؛ نیکویخت و همکارانش در مقاله خود، شعر خوانی و نقد شعر و همچنین شاهنامه‌خوانی و قصه‌خوانی و نقلی مذهبی را از ارکان فرهنگ قهوه‌خانه‌ای برشمرده‌اند. (نیکویخت و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۱۶).

۳-۱. نان و حلوا. کتابی از شیخ بهایی. میرزا زین گوید:

پیش ما غیر کتاب نان و حلوا هیچ نیست  
(نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۲۱۱)

سفره اعلا و دون از نان و از حلوا پر است

۳-۲. روضه‌الشهدا. از واعظ کاشفی خوانساری که خواندن آن در ایام عاشورا مرسوم بوده است: این کتاب فارسی، در ذکر مصیبت اهل بیت و واقعه کربلاست و در زمان صفوی، رسم بر آن بود که روضه‌خوان یعنی خواننده همین کتاب، آن را در مجلسی که عزاداران برپا می‌کردند، می‌خواند و دیگران می‌شنیدند و می‌گریستند (صفا، ۱۳۷۲: ۱/۵، ۸۷). پس روضه خوانی نیز ریشه در عصر صفوی دارد و نصرآبادی به آن اشاره کرده است. کاظمی در کاشان معلمی می‌کند و در ایام عاشورا، روضه‌الشهدا می‌خواند؛ چنانکه شور عظیمی می‌شود... (۵۶۷) حافظ محمدحسین اصلش از تبریز است. مدتی در اصفهان گمنام بود. در عاشورا روضه‌الشهدا می‌خواند (نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۵۹۵)

۳-۳. قصه حمزه. قصه‌خوانی از مشاغل رایج بوده و میراثشوب از قصه‌خوانان آن دوره بوده است. (نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۴۹۲) نصرآبادی در شرح احوال حسینیای صبحی می‌نویسد: قصه حمزه و شاهنامه را هم خوب می‌خواند (نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۵۴۵)

میرزا محمد فارس بعد از فوت میرزاملک، میرزا محمد در قهوه‌خانه، قصه حمزه می‌خواند (نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۶۱۳) ۳-۴. شاهنامه. شاهنامه خوانی در آن دوره، به خصوص در قهوه‌خانه‌ها بسیار رایج بوده است. چنانکه نصرآبادی از برخی شاهنامه‌خوان‌ها یاد می‌کند:

مقیمای زرکش ... در ابتدا به کسب پدر خود که شاهنامه خوانی است، مشغول بود. آخر الامر بنا بر همت از آن شغل دست کشیده، به زرکشی مشغول است. (نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۵۷۸).

ملا مؤمن قباي باسمة مي پوشيد و حاشيه به رنگ مخلف قرار مي داد و طوماري به سر زده به قهوه خانه مي آمد و شاهنامه مي خواند (نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۲۱۰)

ملا بيخودي جنابدي، شاهنامه خوان بالادستي بوده، چنانچه در مجلس شاه عباس ماضي خواند. شاه را خوش آمد. چهل تومان موجب او تعيين شد. (نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۴۶۵).

ملا مؤمن قباي باسمة مي پوشيد و حاشيه به رنگ مختلف قرار مي داد و طوماري به سر زده به قهوه خانه مي آمد و شاهنامه مي خواند. (نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۲۱۰).

همچنین: ملامؤمن شاهنامه‌خوان این بیت را در تعریف رستم گفته است:  
برآن پیکر پیل، خفتان ببر تو گفتمی به که سایه افکند ببر(همان)

### نتیجه‌گیری:

بررسی فرهنگ عامه هر عصر، ما را با نکات ارزشمند تاریخی، اجتماعی و سیاسی و مذهبی آن عصر آشنا می‌کند. تذکره نصرآبادی به علت محتوا بر شرح حال شاعران متعددی از طبقات شغلی و اجتماعی عصر صفوی، منبعی ارزشمند برای پی‌جویی فرهنگ عامه در آن عصر است. در این پژوهش با گردآوری برخی وجوه زبان و فرهنگ عامه از تذکره نصرآبادی و بررسی آنها مشخص شد برخی واژگان و اصطلاحات و زبان‌زدهای عامیانه معاصر، ریشه تاریخی در عصر صفوی دارند؛ علاوه بر آن به علت رسمی شدن مذهب شیعه در آن عصر، بعضی آداب و رسوم با مذهب تشیع پیوند خورده اند یا تشیع در آنها نمود دارد؛ در این دوره شاهنامه خوانی و همچنین قصه خوانی در این عصر رایج بوده و در شعر شاعران این عصر، به خواندن برخی کتب مذهبی مانند *روضه‌الشهدا* و برخی کتب عامیانه مانند *رموز حمزه* اشاره شده است؛ همچنین با ورود گنجینه‌های لغوی، زبانی و همچنین آداب و رسوم و معتقدات مردم به شعر در عصر صفوی، حفظ و اشاعه آنها تضمین شده است.

### منابع:

احتشامی هونه‌گانی، خسرو و احتشامی، سیاوش (۱۳۹۰). *معجری معانی، تعریف‌نگاری واژه‌های هنری و صنعتی در متون و ادبیات عصر صفوی*. تهران: انتشارات سوره مهر.

احمدپناهی سمثانی، محمد (۱۳۸۳). *آداب و رسوم مردم سمنان*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.  
اکبری بیرق، حسن (۱۳۹۳). "پیش‌گویی". *دانشنامه فرهنگ مردم ایران*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی. تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، صص ۵۰۸-۵۱۳..

افشار، ایرج (۱۳۶۱). "چند لغت و ترکیب و تعبیر و اصطلاح کمیاب در تذکره نصرآبادی". *آرام‌نامه*، به اهتمام مهدی محقق. تهران: انتشارات انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی.

افشار، ایرج (۱۳۵۶). "اطلاعات کتابداری و نسخه‌شناسی در تذکره نصرآبادی". *جشن‌نامه استاد مدرس رضوی*، زیر نظر ضیاءالدین سجادی. تهران: انتشارات انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی.

افشار، ایرج (۱۳۹۰). "تاریخ نصرآبادی". *هفتاد گفتار از ایرج افشار*، به اهتمام میلاد عظیمی. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار

الهی، صدرالدین (۱۳۷۹). "از دربار تا بازار: تک‌نگاری یک تذکره". *ایران‌شناسی*. بهار ۱۳۷۹، ش. ۴۵، صص. ۸۲-۱۰۲.  
جانب‌اللهی، محمدسعید (۱۳۹۳). "پزشکی عامه". *دانشنامه فرهنگ مردم ایران*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی. تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، صص ۴۰۰-۴۰۶..

دامادی، محمد (۱۳۵۸). "برخی از فواید ادبی و اجتماعی تذکره نصرآبادی". *هشتمین کنگره تحقیقات ایرانی*، به کوشش محمد روشن. تهران: فرهنگستان هنر و ادب ایران، صص. ۳۱۷-

ذوالفقاری، حسن (۱۳۸۸). *فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های فارسی*. تهران: انتشارات معین.

ذوالفقاری، حسن (۱۳۹۴). "گونه‌شناسی ساخت‌های قلبی زبان عامه". *جستارهای زبانی*، ش ۴ (پیاپی ۲۵)، مهر و آبان ۱۳۹۴، صص ۶۹-۹۸.

- شاملو، احمد (۱۳۸۷). *کتاب کوچک*، ج. ۱. تهران: انتشارات مازیار.
- شمسای، محمدحسین (۱۳۹۱). "آب". *دانشنامه فرهنگ مردم ایران*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی. تهران: مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی، صص ۱-۲۰.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۵). *سبک‌شناسی شعر*، چ ۲. تهران: انتشارات فردوس.
- معینی، محسن (۱۳۹۲). *فرهنگ امثال و تعابیر قرآنی*. تهران: فرهنگ معاصر
- مقدسی، مهناز (۱۳۸۱). *معما. فرهنگنامه ادبی فارسی: دانشنامه ادب فارسی*، به سرپرستی حسن انوشه. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- نجفی، ابوالحسن (۱۳۷۸). *فرهنگ عامیانه فارسی*. تهران: انتشارات نیلوفر.
- نصرآبادی، محمدطاهر (۱۳۷۸). *تذکره نصرآبادی: تذکره الشعرا*، تصحیح و تحشیه محسن ناجی نصرآبادی. تهران: انتشارات اساطیر.
- نصرآبادی، محمدطاهر (۱۳۷۹). *تذکره نصرآبادی*، به کوشش احمد مدقق یزدی. یزد: انتشارات دانشگاه یزد.
- نصرآبادی، محمدطاهر (۱۳۶۱). *تذکره نصرآبادی*، مشمل بر شرح حال و آثار قریب هزار شاعر صفوی، با تصحیح و مقابله حسن وحید دستگردی، چ ۳. تهران: کتابفروشی فروغی.
- نیکویخت، ناصر؛ خدایار، ابراهیم و محسن احمدی (۱۳۹۳). *تبلور برخی عناصر قهوه خانه‌ای در شعر عصر صفوی "فرهنگ و ادبیات عامه"*. سال ۲، ش. ۴.
- هدایت، صادق (۱۳۴۲). *نیرنگستان*. تهران: انتشارات امیرکبیر.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی

هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

[www.anjomanfarsi.ir](http://www.anjomanfarsi.ir)